

شعراي گنام

آقا صادق تفرشي متخلص بهجری

بقلم آقای ابوالقاسم سحاب

مرحوم آقا صادق تفرشی از جمله رجال ادب و دانش و حکماء متألین و اهل معرفت و عارف بحقایق و بینش بوده و در عصر خود گوی سبقت از همگنان می زبوده، معاصرین ویرا بفضایل و کمالات ستوده و سلطان زمان او را برای تربیت و تعلیم فرزند خویش برگزیده بوده. نگارنده ذیلاً بذکر شمه‌ای از ترجمه احوال و باره‌ای از منتخبات اشعار او میبردازد:

نسب مرحوم ۴۵۲ هجری آقا صادق فرزند سید فضل‌الله بن نظام‌الدین حبیب‌الله بن جعفر بن تاج‌الدین حسن بن فخرالدین علی بن رضی‌الدین مرتضی از سادات صحیح - النسب و جلیل‌القدر است که از طرف پدر سلسله نسب ایشان بحضرت سید سجاد زین‌العابدین علی بن حسین‌الشهید منتهی میشود و سلسله ایشان با سایر سلسله‌های سادات طرخوران تفرش مرتبطند.

از طرف مادر نسبت هجری بحضرت امام محمد باقر می‌پوندد و از این راه با سادات میرهادی و میر عزیز و میر اشرافی تفرش منتسبند.

والده ما جدّه مرحوم هجری همشیره عالم ربانی مرحوم آقا محمد مؤمنای داعی است و سلسله نسب این سید بزرگوار بدین گونه است: «محمد مؤمن بن جمال‌الدین مصطفی بن عبدالعظیم بن عبدالرحمن بن عبدالرحیم بن عبدالله بن عبدالصمد» و نسبت این سلسله بالأخره بعبدالعظیم بن عبدالله بن امام محمد باقر منتهی میشود.

مرحوم آقا صادق هجری از خال امجد خود آقا محمد مؤمنای داعی در علم و

دانش استفاده نموده و دقایق و نکات عرفان و حکمت را از حضور وی اخذ و اقتباس کرده مخصوصاً در اواخر زندگانی که هر دو در تفرش در دو قصبه قم و طرخوران بگوشه نشینی و عزلت میگذراندند با یکدیگر غالباً مؤانست و مجالست داشتند و بین ایشان مکاتبات و مطایباتی در میان بوده و اکثر اوقات بصحبت یکدیگر خوش و انیس و جلیس هم بوده اند .

ترجمه حال مرحوم هجری حاج لطفعلی بیك آذر در تذکره آتشکده
در باره مرحوم آقا صادق چنین مینویسد :

« سیدی والانزاد و عالمی پاك اعتقاد و فاضلی دانش نهاد ، اصلش از سادات
عظیم الشان محال تفرش در عنفوان شباب و ربیعان عمر باصفهان آمد و در خدمت مولانا
محمدصادق اردستانی که فیلسوف عهد و اویس زمان بود تحصیل علوم و اکتساب اخلاق
کرده و از اقران و امثال بامتیاز مخصوص گشته بعد از وفات استاد و تغییر دولت
صفویه بوطن هجرت نمود و در زمان دولت ادری بهم صحبتی رضاقلی میرزا که
بجودت طبع و قساوت مشهور بوده مبتلی ، بعد از سوء ظن بیگناه بزجر عینی منزجر
که کسی احتمال زیست او نمیداد چون در ادریس تعویقی بود آن شاهزاده جبار نادم
شده و سعی تمام در اصلاح حال ایشان بعمل آورد تا از آن مخمضه خلاص یافت اما
بعد اندک فاصله بدعی آن سید مظلوم آنرا ظالم بمضمون دفع الفاسد بافسد بسر
شت غضب پدرش از خلیفه بصر عاری کرد از قتل پدر هم باو رسید آنچه رسید
ضمون این بیت :

تادل مـرد خدا نامد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

فرض آن سید عزیز در اواخر دولت ادری با بعضی از اهل تفرش بمجاورت
ارض طوس مأمور تا بعد از انقضای آن دولت از آنجا حرکت و بعزم وطن روانه در
عرض راه هاتف غیبی آیه وافی هدایه یا ایها النفس المطمئنة... الخ را گوشزد او کرده

در بقعه شریفه شاهزاده عبدالعظیم داعی حق را لیک اجابت گفته در آن خاک مدفون شد، دیگر قطع نظر از کمالات در مراتب نظم و نثر کمال مهارت داشته و گاهی اشعار عاشقانه بصفحه خاطر می نگاشت و بگفتن مثنوی بیشتر مایل بود و باسم تخلص مینمود، غزل و رباعی نیز گفته و صحبتش مکرر اتفاق افتاده، این مثنوی از اشعار اوست :

مدت سی سال از جور زمان رنجها بردیم زیر آسمان
تا بصد نا کامی و کام و هوس جمع آوردیم مثنوی خار و خس

مرحوم آقا صادق هجری در عصر نادری که دوره منتهی تنزل شعر و ادب بوده بین صاحبان گفتار و بیان کمتر نظیر و مانند داشته و اشعار آبدار و افکار دلپسند او همه جهت قابل توجه است .

نگارنده را بیاضی کهنه و جنگ مانند در دست است که از آغاز جوانی با من مصاحب بوده و در آن از این شاعر بیمانند مکاتیب و منشآت و منظومات چند بخط شیوا و شیرین مندرج است و جناب آقای دکتر محمد حسینی که از طرف مادر از احفاد مرحوم آقا صادق اند بر آن نیت اند که این مجموعه نفیس را بزیرورطیع بیاریند، امید است که این نیت بزودی جامه عمل بپوشد و البته نگارنده نیز از نظر هموطنی در ایفای این وظیفه کمال اخلاص و خدمت را بکار خواهم بست .

مرحوم آقا صادق قسمت تحصیلات تقدّماتی را در وطن خود تفرش بانجام رسانده سپس برای تکمیل مراتب کمال چند سالی را هم در قم و اصفهان بسر برده و در معقول و منقول و ادب و عرفان بمدارجی عالی رسیده سپس چنانکه گفته شد با مر تعلیم رضا قلی میرزا فرزند نادر اشتغال یافته و این کار را مدتی با عشق و علاقه تمام عهده دار بوده و در بعضی از سفرهای نادر در خراسان و غیره التزام رکاب او را داشته است .

مرحوم میرزا اسمعیل خان دبیر تفرشی نویسنده و گوینده کتاب «نخبه التواریخ فی موآد التاریخ» در دو مورد نام این گوینده حکیم را برده و در کتاب تاریخ تفرش خود نیز بتفصیل بیان شرح حال او پرداخته .

وی در شرح حال نادر شاه مینویسد :

« این شعر از کلمات اکمل الحکما آقا صادق تفرشی ادیب و معلم رضاقلی

میرزا ولد نادر شاه در ستایش آن شاه ذبیحاه است :

شیر زبان خسرو گیتی ستان	نادر دوران شه صاحبقران
داور دارا در جم احتشام	شاه فریدون فر خسرو غلام
تخت برازنده ایران زمین	باغ ستاننده خاقان چین
کینه ستاننده ز تورانیان	دود بر آورنده ز هندوستان

و در جای دیگر در ضمن احوال رضاقلی میرزا مینویسد :

« رضاقلی میرزا را بکیفر افعال پر نکوهش دیگر مثل قطع آلت تناسل آقا

صادق شاعر و حکیم تفرشی معلم خود در همان ازمه منتقم حقیقی سزای او را در کنار و بمجازات عمل خویش گرفتارش نمود . »

آقامحمد مؤمناداهی و آقا صادق هجری مرحوم میرزا سید محمد امام

جمعه تفرش متخلص بسید و معروف بامام جمعه بزرگ والد ماجد جناب آقای حاجی میرزا سید علی امام جمعه فعلی متخلص بفانی که نسبت باین بنده نگارنده سمت استادی داشته و در خدمت آن عالم روشن ضمیر و پیر تحریر من بنده قسمتی از فقه و اصول را تحصیل نموده ام در رساله ای که بعنوان مرحوم میرزا سید مهدی بدایع نگار لاهوتی تخلص تفرشی که صاحب آثار و مؤلفانی بسیار است نگاشته شرحی در موضوع سلسله نسب خود تفصیل داده اند بشرح ذیل :

«والده عالم ربانی و عارف صمدانی حاج محمد دختر عالم ربانی الذی لیس له

ثانی آقا محمد مؤمنای داعی اعلی الله مقامه مشهور باقاست که از طرف خاقان مغفور فتحعلیشاه قاجار ملقب بلقب شیخ الاسلامی بوده^۱ و والده حاجی مزبور نفیسه بیگم نام داشته و اولاد مرحوم آقا محمد مؤمنان منحصر بهمین یک دختر بوده (که جدۀ پدری مرحوم امام جمعه میشود).

آقا محمد مؤمن در نود سالگی در تفرش باجل محترم در سال ۱۱۷۰ بروضة رضوان خرامید، مرحوم میرزا اسمعیل خان دبیر در نخبه التواریخ در تاریخ وفات او میگوید:

بزرگ سید والا کهر محمد مؤمن که از فرشته وانسان بدی سرشته و اکدش شد از جهان و بتاریخ او دبیر رقم زد «اجل اوحد ایام داعی تفرش ۳»
 مرحوم امام جمعه رحمة الله علیه در باره مرحوم آقا صادق چنین مینویسد:
 «مرحوم مغفور آقا صادق بن فضل الله الحسینی الطرخورانی پدر میرزا ابوالقاسم هجری است که حاج لطفعلی بیگ در تذکرة خود در ضمن معاصرین شرح احوال او را نوشته و او در عصر خود اعلم و اشرف علما بوده، کلمات تامات و مثنویات آن جناب همگی قابل ملاحظه است، در یکی از مثنویات خود میگوید:

در سر هر الف بهر امتی تازہ شود عهد الف قامتی

در سر این الف الف قد منم تازہ کن عهد در این صدمتم^۳

۱ - ظاهراً سهو است زیرا کسی که در ۱۱۷۰ مرده چگونه فتحعلیشاه باو لقب شیخ الاسلامی داده است، شاید غرض کریم خان زند باشد. (یادگار)

۲ - هم وزن این مصراع آخری خراب است و هم حساب آن از ۱۱۷۰ کمتر میشود گویا کلمه ای از آن مصراع اقتاده باشد (یادگار)

۳ - باتمام این احوال کاش مرحوم هجری ایبانی از این قبیل نمیگفت:

من نه زبون فلك قوسیم
 شاعری و شعر نه کارمنست

من نه ابوالقاسم فردوسیم
 شعر فروشی نه شمارمنست

(یادگار)

باز مرحوم سيد بيدايغ نگار مینويسد :
 « بملاحظه اينكه شايد بنظر مبارك نرسیده باشد قطعه ديگرى را كه آن
 جناب از طرخوران بقم بجناب آقا محمد مؤمنای داعى خال خود نوشته و سؤال و
 جواب آن دو بزرگوار را در اين صفحه مینويسم :
 از قطعه مرحوم آقا صادق

من و هر كس كه در جهان باشد بـفـداى خدايگان باشد ... الخ
 جواب آقا محمد مؤمن
 اى كه پيش لطافت طبيعت تا ابد ذهن هيهمان باشد
 تا آنجا كه گويد :

حرکت سخت مشکل است مرا گر چه از فم بطرخوران باشد
 مرحوم آقا صادق از قصيده و مديحه چيزى نگفته و شاهكار ادبى او همان
 تاريخ گوئى و مثنوى و غزل و رباعيهای شيوای اوست و آقا محمد مؤمن هم بغير از
 مدح خاندان عصمت و توحيد و گفته‌هاى فلسفى در مديح خود از كسى نامى نبرده .
 در يك مثنوى از اكثر علوم مثل صرف و نحو و منطق و تصوف صحبت کرده و آنرا
 بحديث مروى از حضرت اميرالمؤمنين على يعنى «سلونى قبل ان تفقدونى» ختم نموده
 است همچنين مثنوى ديگرى دارد مشتمل بر ۱۹۱ بيت در ذكر شكار مأمون و احوال
 حضرت امام جواد و ازدواج او با دختر مأمون و مناظره آن حضرت با يحيى بن اكثم
 قاضى القضاة بغداد .

ذکر بعضی از منسوبین مؤمنان و داهى والدۀ آقا محمد مؤمنان دختر آقا
 ظهير الدين على بن مولانا مراد است و از ابن آقا ظهير الدين در بياض كهنه‌اى كه ذكر
 آن گذشت و بخط وى است چند بيتى آمده و نسخه‌اى از كتاب شفا نیز بخط او در
 كتابخانه امام جمعه تفرش موجود است .

صاحب كتاب غياث اللغات در اول كتاب خود در جزء مدارك از جمله « نثر
 لمهراى تفرشى » را نام ميبرد و اين ظهيرا همان آقا ظهير الدين على المذكور است كه

تصنیفات و تألیفات و اشعاری داشته و بطوریکه میرزا محمد ساوجی نقل کرده کتابی از آثار او را مالک بوده و او را کتابی در علم هیئت است که در آنجا خود را ظهیرالدین علی تفرشی ابن مولانا مراد بن علیخان نامیده و فرمانی از شاه سلطان حسین نزد مرحوم امام جمعه بوده که در آن مقداری از نقد و جنس مولانا مراد را در حق اولاد دختری او یعنی آقا محمد مؤمنان و غیره برقرار نموده است .

مولانا مراد پسر ظهیرالدین علی بامیر فیض الله بن عبدالقاهر فقی تفرشی از تلامذۀ مقدس اردبیلی و شیخ عبدالله شوشتری در يك عصر میزیسته و سید نعمه الله جزایری در کتاب الأ نوار النعمانیة شرحی از روابط او با مقدس اردبیلی نوشته است .^۹

سید مصطفی صاحب نقد الرجال مرحوم سید مصطفی مؤلف کتاب نقد الرجال

فرزند سید حسین حسینی جدّ امی میرزا سید محسن فرزند میرزا سید علی بن میرزا سید محمد بن میرزا سید ابراهیم بن میر صفی است .
والده میر صفی الدین دختر مرحوم سید مصطفی بوده .

آقا داود جدّ بدایع نگار لاهوتی که یکی از دانشمندان صاحب فضیلت و مقام بشمار میرفته داماد مرحوم سید مصطفی بوده و آقایان سادات رجالی تفرش باین آقا داود منتسبند و او را کتابی در اعتقادات است .

ملا مراد نیز دو مجلد شرح و حاشیه بر کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته و او از شاگردان مرحوم شیخ بهائی است و صورت اجازه او بخط مرحوم شیخ بهائی در پشت کتاب اربعین او جزء کتب مرحوم امام جمعه ثبت است و شیخ آنرا در سنه هزار در قزوین نگاشته است .

مرحوم میرزا علیرضا جاوید فرزند آقا ظهیرا از ادبا و شعرای سخن سنج و عرفای پیوسته بحقیقت بوده و در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در همدان وفات یافته .

اولاد مرحوم آقا صادق مرحوم آقا صادق را فرزند می بود بنام میرزا ابوالقاسم بهمان تخلص پدر یعنی هجری که او نیز در فضل و ادب و کمال و هنردستی داشته .

مرحوم آقا صادق را دو دختر نیز بوده که بایشان علاقه زیاد داشته و از اتفاق آن دو هر دو در يك شب وفات یافتند و پدر را سخت متأثر کردند و آن مرحوم این عبارت را بخط خود در ضمن بیاضی قدیمی نگاشته :

«گرگ قتل روزگار که در بچه خواری با گربه برابر و در سختگیری و جفای ابنای دهر از سنگ کمتر است وقتی از افلاذ کبد و حبات قلبم دو دختر که هر يك با دو پسر یعقوب برابر و بتخصیص یکی از ایشان هر چند پاره جگر بود اما بادل پاره پیوندی دیگر داشت چون یوسف از پیش چشم یعقوب دلم ربود در مرثیه این ذریه فاجع و مصیبت موجه بث شکوائی رفته بود

صادق که بهره رنج برده است بخاک هرگز نفسی خوش نشمرده است بخاک
از داغ دلش چرا چراغ انان نکند يك شب دوعروس را سپرده است بخاک
آقا صادق و علوه همت و مناعت او مرحوم آقا صادق صاحب علوه همت و
مناعت طبع بوده و گوشه نشینی و انزوا و تحمل شدائد و متاعب قناعت را بر جاه و
مقام و مراتب دنیوی ترجیح میداده چنانکه در ضمن فخریه ای میگوید :

آب خدا بخش و هوای گیان يك طرف و دولت صاحبقران
غیر غم دوست بدل غم مباد سایه بیدش ز سرم کم مباد
نان جو ريك کفاز آن آب سرد با دلی از عشق لبالب ز درد
جام جهان جام نما بوده است معنی شاهی دل آسوده است

مدت عمر و تاریخ وفات مرحوم آقا صادق بتحقیق بدست نیامد همینقدر میتوان گفت که وی از اواخر دولت صفوی تا زمان کریم خان زند در حیات بوده و در حدود سال ۱۱۸۰ یا کمی بعد از آن وفات کرده و جسد او را در جنب حضرت عبدالعظیم در وسط بانچه معروف بطوطی بالای سکوئی متصل بحوض که اطراف آن نرده آهنینی کشیده شده بخاک سپرده اند. روی قبر لوحه ای از سنگ مرمر نصب شده ولی خطوط آن محو و نامعلوم است.

میرزا ابوالقاسم هجری مرحوم آذر در آتشکده در شرح حال این میرزا

ابوالقاسم هجری فرزند مرحوم آقا صادق چنین مینویسد :
 « اسم شریفش میرزا ابوالقاسم خلف مرحوم آقا صادق تفرشی از آغاز عمر
 باصفهان آمده مشغول تحصیل گردیده و در جوانی در خطه رشت فوت شد .
 صاحب مجمع الفصحاء مینویسد :

« هجری تفرشی اسمش میرزا ابوالقاسم ولد میرزا صادق تفرشی بوده در
 اصفهان تحصیل کرده و برشت رفته و از خوان اکرام و انعام هدایه الله خان رشتی
 مانده خوار بوده تا رحلت نموده .
 از اشعار اوست :

خوش آنکه چون از دست او من نالم و خنجر زند

من ناله دیگر کنم او خنجر دیگر زند

ایضاً

بچاه غم فلک آن روزم افکند که آن چاه زنخدان آفریدند .

ایضاً

بی دلجوئی قومی کسه وفا نشناسد اینقدر خون بدل اهل وفا نتوان کرد

شعر این رباعی نیز از اوست :

مردم بمن و بکار من میخندند بر دیده اشکبار من میخندند

دیروز بروز کار میخندیدم امروز بروز کار من میخندند

هم اوراست

از هجری و از درد نهانش میرس ز از رده دلی و خسته جانیش میرس

پرسی اگر از زندگیش دور از تو زنده است ولی ز زندگانیش میرس

مرحوم هجری مانند پدرش نوی نیز می سرده از آن جمله منظومه ایست که باین

ابیات شروع میشود :

یا غزال الحی یا ظبی الحرم یا حمام الیبت بیت المحترم

ای صبا ای مرغ زرین بال و پر ای همایون طوطی فرخ خبر